

فصلنامه دستاوردهای نوین در حقوق عمومی، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۴۰۲

بررسی نقش معناشناسی و تحلیل گفتمان در جهت بهبود شهادت قضایی در دادگاه‌ها: نگاهی به ابعاد حقوقی

زهره بهرامی، داوود مدنی، محمود قیوم زاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۹

چکیده

زبان‌شناسی حقوقی، شاخه‌ای نوین و میان‌رشته‌ای از زبان‌شناسی کاربردی و حقوق است که با استفاده از ابزارهای زبانی و شواهد زبان‌شناختی به تجزیه و تحلیل کارشناسانه متون گفتاری و نوشتاری می‌پردازد و در عصر حاضر معناشناسی و تحلیل گفتمان در بهبود شهادت قضایی کارایی بیشتری دارد. به همین دلیل نگارنده با استفاده از اصول گرایس آن را به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تحلیلی مورد بحث و بررسی قرار داده و نتایج مقاله بیانگر آن است که: تحلیل شهادت شاهد با کمک ابزارها و اصول مختلف از جمله «اصول همکاری گرایس» میسر می‌شود از آنجا که شاهد در بازجویی به دنبال آن است که شهادت را به نفع خود و خواهان پیش‌برد، و با نقض اصل گرایس، دچار تناقض‌گویی در ادای شهادت می‌شود، اما محاکم قضایی با استفاده از اصول زبان‌شناختی به ویژه اصل گرایس، اجازه نمی‌دهند که شاهد پیوسته موضوع را مطابق میل خود تغییر یا پیش‌برد، یا قضایا را طبق دلخواه و به نفع خود پیش‌برد. بررسی پرونده‌های مربوط به شهادت قضایی بیانگر آن است که شهود هنگام دروغ گفتن بیشترین استفاده را از وجهیت و پیش‌فرض دارند و کمترین استفاده آنها از ارجاع و استنباط و معانی ذهنی است.

واژگان کلیدی: معناشناسی، تحلیل گفتمان، بهبود شهادت قضایی، اصول گرایس، ابعاد حقوقی

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

^۲ استادیار، گروه زبان‌شناسی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران (نویسنده مسئول)

dr.madanilnguist@gmail.com

^۳ استاد، گروه حقوق و معارف اسلامی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

۱. مقدمه

زبان شناسی حقوقی با استفاده از دانش زبانی و نتایج حاصل از تحقیقات انجام شده در حوزه زبان شناسی و روش های ارائه شده در زمینه تجزیه و تحلیل گفتمان، معنی شناسی، کاربردشناسی، کنش های گفتار، فنون نگارش متون حقوقی، آواشناسی در تشخیص هویت، و سایر موارد، مسائل حقوقی را تحلیل می کند و بدین ترتیب نه تنها مشکلات زبان شناسان و حقوقدانان را در درک عقاید یکدیگر برطرف می سازد بلکه در حقیقت موجب فهم و درک صحیح قانون در جهت اجرای عدالت اجتماعی می شود. به عبارت دیگر، گستره عملکرد پژوهش های زبان شناسی حقوقی از یک طرف، دانش زبان شناسی از طرف دیگر نیازهای مجامع قانونی و حقوقی است. در عصر حاضر یکی از کاربردهای آن در مجامع قضایی در خصوص شهادت قضایی است که با توجه به انگیزه های سودجویی و دلایل دیگر، امروزه عده ای از افراد بدون اطلاع از وقایع و قضایا، اقدام به شهادت در محضر دادگاه می نمایند، لذا در عصر حاضر باید راهکاری در خصوص بهبود شهادت قضایی ارائه نمود و در این خصوص می توان گفت کاری که زبان شناسی حقوقی در خصوص شهادت قضایی انجام می دهد، در واقع با بکارگیری اصولی مانند: اصل گرایش به قاضی و محاکم قضایی کمک می نماید که شهادت کذب را از صدق تشخیص دهد، این کار با فرآیندی مانند شناسایی آواشناسی و واج شناسی و کاربرد آن در زبان شناسی حقوقی و سایر ابزارهای زبان شناختی میسر است. با توجه به اهمیت موضوع، نگارنده در مقاله حاضر درصدد تبیین نقش معناشناسی و تحلیل گفتمان در جهت بهبود شهادت قضایی با تأکید بر اصل گرایش می باشد. هرچند در خصوص بهبود شهادت قضایی، مقالات و تحقیقات گوناگونی انجام شده اما هیچ کدام از آنها بهبود شهادت قضایی را از منظر زبان شناسی مورد بحث و بررسی قرار نداده اند. مقاله حاضر با استفاده از اصول گرایش در جهت ارائه راهکارها برای بهبود شهادت قضایی است که از این لحاظ نسبت بدانها جنبه امتیاز و نوآوری دارد که نگارنده با استفاده از تحلیل نظام گفتمان دادگاه و با ارائه نمونه هایی از پرونده ها، کاربرد اصول گرایش را در بهبود شهادت نامه های قضایی مورد بحث و بررسی قرار خواهد داد و در مجموع راهکاری جامع برای بهبود شهادت قضایی ارائه خواهد داد.

۲. نظام گفتمان دادگاه

در دادگاه نظام گفتمانی بر اساس روابط قدرت و به صورت پرسش و پاسخ شکل می گیرد. اعضای این گفتمان عبارتند از قاضی، متهم، وکیل، شاهد، مطلع، دادستان و حتی افسر بازجو. هولت و جانسون مهمترین ویژگی گفتگوی حقوقی در ادای شهادت را پرسش می دانند؛ گاه این پرسش به صورت خبری و گاه به صورت سوالی است. ایشان در ادامه می گویند ماهیت این گفتگو بر اساس نظام نوبت گیری بین اعضای آن است. به طور مثال یک افسر در دادگاه بر طبق قوانین می داند کجا سخن خود را آغاز کند و کجا به پایان برسد. بنابراین همگی از وجود روابط قدرت در دادگاه آگاهی دارند.

همه می دانیم رئیس دادگاه قاضی است و او است که می تواند نوبت گفتگو را به کسی بدهد یا از او بگیرد. او حق دارد بیشترین سوالها را بپرسد و موضوع گفتگو را تعیین کند. در نهایت قاضی است که با رای خود متهم را محکوم یا تبرئه می کند. در

۱ Discourse analysis

۲ semantics

۳ pragmatics

۴ Speech acts

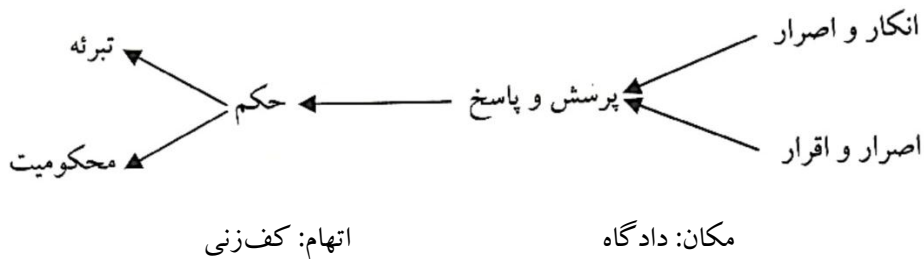
۵ Law text writing skills

۶ Identification phonetics

۷ legal talk

دادگاه، قاضی بر اساس مستندات که به او ارائه می شود، حکم صادر می کند. در کشور ما، پرونده های کیفری ابتدا در داد سرا تشکیل می شود و بازپرس پس از بازجویی از متهم، قرار صادر می کند و پرونده را به دادگاه می فرستد تا قاضی رأی نهایی را صادر کند. پرونده های حقوقی یا مدنی از ابتدا در دادگاه مطرح می شوند (عزیزی، مؤمنی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۴). این روند به ما می گوید قبل از مرحله ی پرسش و پاسخ در دادگاه، در داد سرا و پلیس آگاهی یا کلانتری دو الگوی انکار و اصرار یا اصرار و اقرار شکل گرفته است و تمام بازجویی ها به همراه مستندات و مدارک به دست قاضی می رسد. سپس قاضی با پرسش از متهم شاهد یا افسر پلیس وارد مرحله ی پرسش و پاسخ می شود. پس از این، قاضی حکم را صادر می کند. این حکم لازم الاجراست و بر اساس آن متهم تبرئه یا محکوم می شود. مطابق این روند نگارندگان الگوی زیر را پیشنهاد می کنند.

نمودار شماره ۱



در گفتگوی حقوقی زیر قاضی از متهم سوال می کند. در واقع مرحله ی پرسش و پاسخ به صورت بیست و چهار سوال شکل گرفته است. پس از آن قاضی با صدور حکمی متهم را مجرم شناخت و طبق قوانین محکوم کرد.

ب (۱): چرا از ایران خارج شدی؟

م (۱): برای چند روزی قاچاق رفته بودیم پاکستان و بعد افغانستان و دوبی. (نقض راهبرد ربط)

ب (۲): کجا دستگیر شدی؟

م (۲): دوبی

ب (۳): چرا؟

م (۳): به خاطر پاسپورت جعلی.

ب (۴): چرا دربی رفتی؟

م (۴): می خواستیم بریم ژاپن

ب (۵): چرا ژاپن؟

م (۵): می گفتن مسیرش بهتر است.

ب (۶): از فیوجی؟

م (۶): بله.

ب (۷): در ایران هم کف زنی می کنی؟

م (۷): ایران کشور ماست. (نقض راهبرد ربط و روش)

ب (۱): چطوری کف می زنی؟

م (۸): من اولین بارم بود که رفته بودم. (نقض راهبرد ربط و شیوه)

ب (۹): چقدر پول گذرنامه دادی؟

م (۹): در پاکستان جاعل زیاد است.

ب (۱۰): روزانه چقدر از طریق کف زنی به دست می‌آوری؟

م (۱۰): ما را سریع گرفتند و دستگیر شدیم.

ب (۱۱): در این مدت چقدر به دست آوردی؟

م (۱۱): ما اصلا کف نزدیم.

ب (۱۲): چقدر؟

م (۱۲): ما داخل شهر نرفتیم. در فرودگاه دومی ما را دستگیر کردند چون پاسپورت ما جعلی بود.

ب (۱۳): چرا بعضی از فیوج‌ها در ایران کف زنی می‌کنند؟

م (۱۳): فیوج ۴۰ - ۵۰ طایفه دارد.

ب (۱۴): چرا فیوج اکثر ازدواج شان با فیوج است؟

م (۱۴): دختران ما چون مال باد آورده خانه پدر را خورده‌اند کار و زندگی بلد نیستند و به این علت غیر فیوج با آنان ازدواج نمی‌کنند. ولی حالا جوانان غیرفیوج با دختران فیوج ازدواج می‌کنند. البته پسران و مردانی که بیکار هستند و کار درست و حسابی ندارند.

ب (۱۵): شغل چیست؟

م (۱۵): بیکارم غیر از کف زنی درآمدی ندارم.

ب (۱۶): شما می‌دانید که بردن مال مردم حرام است؟

م (۱۶): ما از ۱۰ تا پول فقط دوتای آن را می‌بریم. به کسی ضربه نمی‌زنیم. اگر طرف بفهمد پول او را هم پس می‌دهیم. کار ما زورآوری زورگیری نیست.

ب (۱۷): پول مردم را بر می‌داری یا نه؟

م (۱۷): در ژاپن چون کار ما زورآوری (زورگیری) نبود حکم ما را سبک دادند.

ب (۱۸): مگر در ژاپن هم زندان بودید؟

م (۱۸): بله. ۲۶ ماه، من جرم پسر ۱۴ ساله ام را کشیدم او ۳۴ هزارین کف زده بود و به خاطر همین جرم او را گردن گرفتم و او تنها سه ماه زندان رفت.

ب (۱۹): کجا زندگی می‌کنی؟

م (۱۹): یک آپارتمان ۱۵۰ متری دارم.

ب (۲۰): از کجا خریدی؟

م (۲۰): مال پدری و ارث و میراث.

ب (۲۱): سواد داری؟

م (۲۱): من متولد عربستان هستم. شناسنامه ام مربوط به یکی از شهرهای ایران است. فیوج دائم در سفر است. بزرگترهای ما کف زنی را به ما یاد دادند و این کار تنها به خاطر امرار معاش است.

ب (۲۲): تو به بچه هایت یاد بده این کار را نکنند؟

- م (۲۲): بچه‌های من کار می‌کنند. مادر و زن من از فیوج نیستند.
- ب (۲۳): چه کشورهایی بیشتر پاتوق فیوج است؟
- م (۲۳): قبلاً ترکیه بود. اما حالا کره و ژاپن هم هست. عده ای هم ایتالیا می‌روند.
- ب (۲۴): چرا از بین کشورهای اروپایی فیوج بیشتر به ایتالیا می‌روند؟
- م (۲۴): به خاطر این که مردم ایتالیا مهربان هستند و برای کف زنی مجازات کمی وجود دارد.

- پرونده دروغ‌گویی در مقابل قاضی - توصیف پرونده

بنا به قوانین کشور ما دروغ‌گویی در مقابل قاضی جرم محسوب نمی‌شود زیرا متهم اصلاً مجبور به راست‌گویی و حتی پاسخ‌گویی به قاضی یا بازجو نیست. اما نگارندگان در روند ثبت داده‌ها به ویژه در آگاهی تهران بزرگ مشاهده کردند که دروغ‌گویی متهم باعث طولانی شدن روند دادرسی می‌شود. طولانی شدن این روند باعث از بین رفتن حقوق شاکیان، اتلاف وقت بازجو، بازپرس یا قاضی می‌شود، به علاوه باز بودن پرونده بیش از حد متعارف باعث بروز مشکلاتی مانند فرار کردن سایر هم‌دستان متهم می‌شود. در بسیاری از کشورها از جمله آمریکا دروغ‌گویی در روند دادرسی جرم است و از آن با عنوان شهادت دروغ یا شهادت کذب یاد می‌شود. در حالی که در کشور ما شهادت دروغ هنگامی مطرح می‌شود که شاهد یا مطلع دروغ بگوید زیرا شاهد یا مطلع در روند رسیدگی به پرونده‌های کیفری موظف به حضور به موقع در آگاهی، دادسرا یا دادگاه است و چنانچه حضور نیابد افسر پرونده می‌تواند او را جلب کند (عزیزی، مؤمنی، ص ۱۳۸). بنابراین با توجه مطالب ذکر شده نگارنده دروغ‌گویی و شهادت کذب را نوعی جرم زبانی محسوب می‌کنند و آن را از لحاظ زبان شناختی قابل طرح می‌دانند.

- بافت موقعیت گفتمان:

یکی از پرونده‌هایی که نگارنده ر ساله در دادسرا مشاهده کردند، پرونده ای است مربوط به مشاجره بین دو خانواده که در آن یک پسر جوان (۲۱ ساله زنی (۴۴ ساله) را مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌دهد که مستاجر پدر بزرگ او است. در این قسمت دو بخش از پرونده را تحلیل می‌کنیم، لازم به ذکر است که در قسمت نخست، دروغ‌گویی متهم در محکمه قضایی را بنا به ادبیات تطبیقی زبان شناسان متعدد مانند شای یک نوع جرم زبانی تلقی کردیم. در قسمت دوم در راستای تحلیل گفتمان باز پرس تحلیل مکمل ارائه می‌دهیم. در این جا خلاصه ای از پرونده ارائه می‌شود:

یک روز صبح (۱۵:۶) هنگامی که زن هم‌سایه می‌خواست دختر خود را برای سوار شدن سرویس مدرسه مشایعت کند، در پارکینگ با این پسر روبرو می‌شود و هنگامی که دختر از پارکینگ خارج می‌شود، زن هم‌سایه مورد حمله و تعرض قرار می‌گیرد. با شکایت این زن، کار به کلانتری محل و سپس دادسرا کشیده می‌شود. ماموران کلانتری با تحت فشار قرار دادن این پسر، از او اعتراف می‌گیرند، اما او در دادسرا منکر می‌شود و ادعا می‌کند زن هم‌سایه این داستان را ساخته است تا کرایه‌ی عقب افتاده خود را پرداخت نکنند (۴ ماه عقب افتاده است). رسیدگی به این پرونده در دادسرا در تاریخ ۸۹/۲/۱۲ در دو مرحله صورت گرفت، البته در روز گذشته ۸۹/۲/۱۱ پرونده در دادسرا مطرح شد که متهم برای رسیدگی به بازداشتگاه فرستاده می‌شود و به علت اهمیت موضوع دقیقاً روز بعد به پرونده رسیدگی می‌شود. قبل از ظهر در مرحله اول ۸۹/۲/۱۲ متهم منکر ماجرا می‌شود و به لحاظ قانونی نیز دلیل محکمه پسندی برای ارائه و مجاب کردن دستگاه قضایی وجود ندارد به نحوی که بازپرس از شاکی

۱. Perjury

می پرسد چگونه می خواهد نظام قضایی را مجاب کند و او نمی تواند هیچ مدرکی ارائه نماید تنها واکنش او گریه است. اما هنگامی که متهم از سوی بازپرس تحت فشار قرار می گیرد و تهدید می شود، در مرحله دوم اعتراف می کند. در نهایت با گذاشتن سند از سوی پدر متهم و صادر شدن قرار مجرمیت، متهم آزاد شد تا بقیه ی پرونده در دادگاه بررسی شود. آنچه که بعد از ۲ ساعت وقفه اتفاق افتاد و منجر به اقرار متهم شد به لحاظ حقوقی سندی برای مجرمیت است اما آنچه که پیش از آن است یعنی زمانی که متهم منکر این قضایاست به لحاظ زبانی دارای ارزش است در این مرحله هنوز متهم اقرار نکرده است و بازپرس نیز از شاکی سوال می کند چگونه می خواهد دستگاه قضایی را مجاب کند، اما حتی در این قسمت به لحاظ زبانی ویژگی هایی در گفتار متهم وجود دارد که می تواند سندی برای شهادت دروغ باشد.

– محدودیت پرونده

این پرونده یکی از طولانی ترین پرونده هایی است که مشاهده شده است. متهم این پرونده ابتدا در کلانتری محل مورد بازجویی قرار می گیرد و سپس پرونده به دادسرا ارسال و در دو روز متوالی به آن رسیدگی می شود. در این قسمت تنها بازجویی در روز دوم ارائه می شود. این بازجویی چندین ساعت به طول انجامید. چه بسا برای تحلیل بهینه لازم بود که روند بازجویی از ابتدا تا انتها بررسی شود، که این امکان پذیر نبود.

– متن شفاهی بازجویی

ش: من متولد ۱۳۴۵ هستم، مادرش هم همین طور؛ یعنی من همسن مادرش هستم!

ب: چی داری بگی؟

م: همه اعترافهام نوشتم. دیروزم گفتم.

ب: باز دقیق بگو!

م: من صورتش نگرفتم.

ب: جلوش نگرفتی؟

م: نه! جای مادر من. من همچین کاری نکردم. تو کلانتری به نحوی به صورت من چک زدن که گردنم به این شدت چرخید. متهم به صورت عملی نشان می دهد. من تبریز بودم، همسایه ها شهادت میدن. بلیط خریدم رفتم تبریز. (نقض اصول گرایس؛ کمیت، ربط، نقض قالب ذهنی)

ب: همه شهادت میدن تو سوار اتوبوس شدی رفتی تبریز! کجا کار می کنی؟

م: پاساژ X

ب: این خانم اصلا دیدی؟ باهاش صحبت کردی؟

م: بله.

ب: چقدر طول کشید؟

م: ۱۵ ثانیه. اوادم از کنارش رد شم، دستم خورد بهش، عذرخواهی کردم.

ب: بعد از ۱۵ ثانیه رفتی تبریز؟! (تلویح این کار ۱۵ ثانیه طول نکشیده است، استلزام رفتن به تبریز بلافاصله پس از این ماجرا مستلزم وقوع جرم است.)

م: بله.

ب: چرا تبریز؟ مثلاً قزوین که بهتره!

م: آخه ما تبریزی هستیم، رفتم پیش پدرم.

ب: چرا؟

من چون ترسیده بودم. (استلزام = ترس مستلزم وقوع جرم است).

ب: چی کار داشتی؟

م: اونجا کار داشتم.

- تحلیل پرونده

در این قسمت نگارنده قصد دارند دو جمله ای را که پررنگ شده است، تحلیل کنند و آن را به عنوان ویژگی هایی از جرم زبانی (شهادت دروغ) عنوان کنند. ابتدا به تحلیل جمله «چون ترسیده بودم» می پردازیم.

- تحلیل «چون ترسیده بودم»

هنگامی که متهم می گوید ترسیده بودم تلویحا می گوید کاری صورت گرفته است که باعث ترس او شده است و از آنجا که این جمله فاقد عامل است (منظور کننده کاری که ترس را بوجود آورد) حتما علتی دارد که منجر به ترس می شود. این جمله از چند بعد بررسی می شود:

۳. دیدگاه معناشناسی و کاربردشناسی

در حوزه ی نقش های معنایی، این دست از جملات را دارای علت می دانند؛ یعنی در این جمله «من ترسیدم»، من «کنش پذیر» و موضوعی خارجی «علت» است. «کنش پذیر» یعنی عنصری که پذیرای تاثیر فعلی است که از سوی «عامل کنشگر agent» یا «علت Cause» صورت می گیرد. (صفوی: ۱۳۷۹، ص ۱۰۹) در این جمله عامل وجود ندارد زیرا عامل باید بنا به نظر دتی، سعید و ... دارای عناصر + اراده، + جاننداری و + علیت باشد. در این مرحله اتفاقی وجود دارد که باعث وحشت است زیرا خود عملکرد دارای + اراده و + جاننداری نیست صرفا ویژگی + علیت را دارد حال این عملکرد که دارای این ویژگی هاست چیست؟ با بررسی بافت متن متوجه می شویم چیزی وجود ندارد که باعث این ترس باشد. هم متنی CO-text به ما می گوید جمله قبل از «چون ترسیده بودم»، رفتن به تبریز است که به صورت هم متنی و هم بافتی مطرح است. حال خود همین جمله چطور؟ این جمله نیز در کنار «آخه ما تبریزی هستیم، رفتم پیش پدرم» قرار دارد. اگر سلسله وار همین مسیر را ادامه دهیم عاملی که باعث ترس باشد وجود ندارد؛ پس هرچه هست در خود همین جمله «چون ترسیده بودم» وجود دارد (در ارجاع با جملات قبل چیزی به دست نمی آید که همان اعتراف باشد). عبارت «چون» در این جمله نشان می دهد که این جمله معلول علتی است که پیش از آن رخ داده است. در واقع این جمله با جملات دیگر یا مفهوم خاصی در ارتباط است. این ارتباط دهنده ها به ارتباط بین متن و بافت می پردازند. برخی از ویژگی های صوری، عوامل خارجی متن را به بافت موقعیتی متن یا بافت بینامتنی (متون قبلی) مرتبط می دانند. فرکلاف می گوید چگونگی اتصال جملات ساده به یکدیگر را مربوط به ارزش ارتباط دهنده های عطفی می داند. به بیان ساده آن چه که متن را برای ما قابل فهم می کند انسجام است. بول و براون می گویند: پیونددهنده های صوری بین جملات موجود در متن انسجام نامیده می شود. این پیونددهنده ها شامل این موارد هستند:

۱- تکرار / صورت تکراری

۲- تکرار ناقص

۳- جایگزینی واژگانی مانند صفت بجای اسم

۴- ضمیر.

این پیوندها هر کدام مفهوم خاصی دارند. فرکلاف می‌گوید: "and" او نشان می‌دهد که دو عنصری که از پی هم می‌آیند هم ارزش هستند یا یکدیگر را تایید می‌کنند. "even though" و سایر پیوندها هایی از این دست نشان می‌دهند انتظار می‌رود که چیزی اتفاق بیافتد اما چنین نشده است، در مقابل "result as a" نشان می‌دهد این انتظار وجود دارد که چیزی اتفاق بیافتد و چنین شده است. then و امثال آن رابطه علی و معلولی را با حفظ تقدم و تاخر نشان می‌دهند. نتیجه آن که این روابط حاصل بین جملات نشان از یک باور عمومی و ایدئولوژی رایج در جامعه است. با این او صاف «چدن» در دسته عباراتی همانند "then / سپس / اقرار می‌گیرد. حال این معلول علتی دارد که به صورت شفاف در ارجاع با جملات قبل قابل شناسایی است یا به صورت تلویحی باید آن را به دست آورد. اما آنچه مسلم است آن است که عبارت «چون» به تنهایی، به ما چنین می‌گوید که باید در قالب بینامتنیت به دنبال «علت» بگردیم. این علت در جملات هم بافت وهم متن وجود ندارد. پس کجاست؟ آن را باید در افکار متهم یا ناگفته‌ها جستجو کرد. در این جا می‌توان از اصول کرایس نیز کمک گرفت. کاتینگ (۲۰۰۲) می‌گوید اگر ارتباط، یکی از اصول گرایس، قطع شود، چیزی وجود دارد که گوینده قصد پنهان آن را دارد. در این جا آن چه گوینده قصد پنهانش را دارد همان «علت» است: یعنی علتی که باعث ترس وی شده است و با توجه به تفاسیر قبل که عامل محسوس با ویژگی‌های به اراده + جاننداری در متن وجود ندارد چاره ای نمی‌ماند جز آن که بگوییم عملکرد خاصی علت ترس است یعنی همان عملکرد یا علتی که بنا به اصول گرایس گوینده قصد پنهان آن را دارد و آن همان عمل مجرمانه است.

۴. دیدگاه نحوی و معنایی

از دیدگاه نحوی - معنایی نیز می‌توان فعل ترسیدن را تفسیر کرد. در بعضی زبان‌ها علاوه بر صیغه مجهول و معلوم، حالت میانی^۱ نیز وجود دارد. استفاده از صیغه میانی از زبانی به زبان دیگر فرق می‌کند اما مشخصه‌ی مشترک صیغه میانی تأکید بر این واقعیت است که فاعل فعل تحت تأثیر کنش توصیف شده در فعل قرار می‌گیرد و این تأثیرپذیری می‌تواند در چندین نوع کاربرد تظاهر یابد. سعید انواع آن را چنین طبقه بندی می‌کند:

۱- افعال لازم غیر ارادی یا خشی؛ فاعل تحت تأثیر یک فرایند یا تغییر حالت غیر ارادی قرار می‌گیرد (جنگل سوخت، یا فعلی مانند break در زبان انگلیسی)، علت بیرونی در این صیغه بیان نمی‌شود، اما در صورت معلوم مربوط اغلب نشان داده می‌شود.

۲- افعال فعالیت بدنی و احساسات؛ در برخی زبانها فعل زمانی با صیغه میانی بکار می‌رود که فعالیت مستلزم تأثیر بر بدن یا احساسات فاعل باشد مانند (ترسیدن)

۳- بازتابی‌ها؛ در برخی زبانها زمانی از صیغه میانی استفاده می‌شود که کنش فاعل بر خود فاعل، متعلقاتش یا اجزای بدنش تأثیر بگذارد مانند (در زبان فرانسه: sit down=s'assoir)

^۱. Middle Voice

^۲. Ncuter Intransitive

^۳. Bodily Activity and Emotion

^۴. Reflexive

۴- افعال خود بهره وری؛ که در آن، کنش فاعل به نفع خودش انجام می‌شود مانند جمله‌ی زیر در زبان سومالی:

hari-oumai moiran

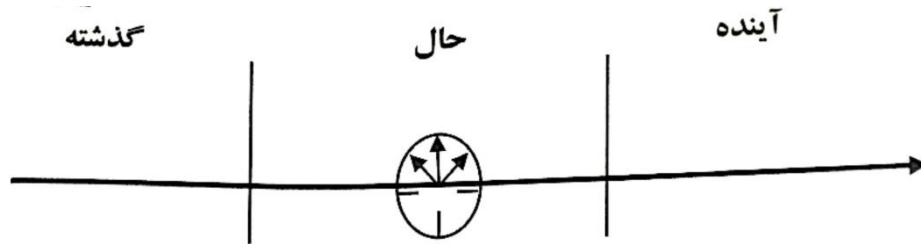
take- 1 sg-middle share= I take a share for myself

صیغه‌ی میانی در زبان‌های مختلف به شیوه‌های مختلف نشان داده می‌شود در زبان آلمانی با ضمائر انعکاسی، در زبان یونانی به دلیل تعریف فعل، در زبان انگلیسی به صورت تناوب بین فعل معلوم متعدی و فعل میانی لازم. (در صیغه‌ی میانی عامل حذف می‌شود.)

با این تفاسیر فعل «ترسیدن» در زبان فارسی نیز یک فعل میانی از نوع دوم «افعال فعالیت بدنی و احساسی» است که فعل یا عملکرد بر بدن یا احساسات فاعل تأثیر می‌گذارد و البته عامل در آن حذف است. فعل ترسیدن در این جمله نیز مستثنی نیست. عامل بر احساسات متهم تأثیر می‌گذارد تا او دچار ترس شود، هر چند متهم این عامل را پنهان می‌کند. در زبان فارسی این دسته از افعال میانی شامل این موارد هستند ترسیدن، خوشحال شدن (خوشحالم کرد)، شوک شدن و ... (Saeed, 2003, p 173)

تحلیل «بلیط خریدم و رفتم تبریز»

در این قسمت نگارنده در نظر دارند جمله‌ی «بلیط خریدم، رفتم تبریز» را از یک بعد بررسی کنند. با توجه به تعاریفی که در مورد طرحواره ذهنی، قالب ذهنی و طرح نوشته ذهنی در فصل گذشته ارائه شد، می‌توان در مورد جمله «بلیط خریدم، رفتم تبریز» به تحلیل پرداخت. در ابتدا لازم است به نمودار زمان اشاره کرد. سعید نمودار زمان را چنین نشان می‌دهد:



کنش گفتگو

نمودار ۲. نمودار زمان

این نمودار به ما می‌گوید اگر فردی در زمان حال در مورد اتفاقی در گذشته صحبت کند باید زمان فعل متناسب با نمودار زمان باشد؛ یعنی اگر چنین نباشد و زمان فعل به عنوان تنها یکی از مولفه‌ها نقض شود در واقع طرح نوشته ذهنی (توالی رخدادها) زیر سؤال می‌رود.

یول طرحواره را ساختارهایی معرفی می‌کند که به عنوان الگوهای آشنا از تجربیات پیشین برای تفسیر تجربیات جدید بکار می‌روند. طرحواره ساختار دانشی از پیش موجود است که در حافظه ذخیره شده است. بنابراین طرحواره ذهنی از مسافرت به ما می‌گوید مقدمات سفر از جمله تهیه بلیط باید فراهم باشد تا سفر محقق شود. این طرحواره در اذهان به صورت یک باور عمومی یا قالب ذهنی در می‌آید و سپس طرح نوشته به صورت توالی رخدادها بوجود می‌آید. بنا به گفته‌ی یول طرح نوشته صرف روشی برای شناخت توالی اتفاقات یک رویداد است. با این توضیحات می‌توان گفت سفری که در صبح زود انجام می‌شود، بنا به طرحواره، قالب و طرح نوشته‌ی ذهنی ایجاب می‌کند که بلیط سفر پیش از آن تهیه شده باشد. (Yule, 1996, p 85) توالی اتفاقات یک سفر طولانی دست کم رخدادهای زیر را می‌طلبد:

۱. Auto Benefactive

تصمیم سفر + تهیه بلیط + بستن چمدان + رفتن به سفر

این توالی رخدادها می‌تواند بر کلام و حتی زمان فعل تاثیر بگذارد. هنگامی که متهم می‌گوید: «بلیط خریدم، رفتم تبریز»، آن هم درست بعد از جرمی که اتفاق می‌افتد و آن هم بعد از ۱۵ ثانیه، طحاره، قالب و طرح نوشته‌ی ذهنی زیر سؤال می‌رود. اگر مطابق طرح نوشته‌ی مذکور پیش برویم، انتظار می‌رود زمان فعل مطابق نمودار ذکر شده، باید ماضی بعید باشد، به طور مثال متهم بگوید: «من آن روز رفتم تبریز، چون بلیط خریده بودم.» نتیجه آن که این سفر مطابق برنامه از پیش تعیین شده نبوده است و اتفاقی باعث تصمیم آنی برای سفر شده است.

۵. ساختار دروغ و شهادت کذب

چنانچه گفته شد بنا به ادبیات تطبیقی دروغ در دادسرا، دادگاه و حتی به افسر بازجو را شهادت کذب تلقی کردیم و به طور کلی دروغ در محکمه‌ی قضایی و پلیس آگاهی از سوی هر کس که باشد، یک نوع جرم زبانی می‌دانیم. با این توضیح ساختار زیر ارائه می‌شود:

جدول شماره ۱: ساختار دروغ / شهادت کذب

دروغ / شهادت کذب		
مراحل	متهم / مظنون / شاهد مطلع	افسر بازجو / بازپرس / قاضی
رویداد * تبصره	+	-
انکار	+	باور نمی‌کند، می‌تواند از راهبردهای زبان‌شناختی استفاده کند باور می‌کند.
حالت میانی	+	باور نمی‌کند، می‌تواند از راهبردهای زبان‌شناختی استفاده کند. باور می‌کند.
اقرار	+	باور نمی‌کند. ** تبصره باور می‌کند.

وجود علامت منفی در ذیل افسر بازجو / بازپرس / قاضی در مرحله‌ی روی به این معناست که افسر بازجو / بازپرس قاضی درگیر رویداد نیست و تنها پس از ارائه‌ی شکواییه عضو از ساختار می‌شود.

نگارندگان پس از بررسی داده‌های مختلف دریافتند فردی که در مرحله‌ی انکار مرتکب دروغ یا شهادت دروغ می‌شود، عمدتاً اصول گرایس را نقض می‌کند، جواب گنگ می‌دهد و طحاره‌های طبیعی را نقض می‌کند.

اگر در مرحله‌ی انکار بازجو / بازپرس / قاضی گفته‌ی متهم / مظنون / شاهد / مطلع را باور کند، ساختار در همین مرحله پایان می‌یابد. چنانچه باور نکند، می‌تواند از همان راهبردهایی که متهم / مظنون / شاهد / مطلع نقض می‌کند با اعمال قدرت از آنها استفاده کند.

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که عمده‌ی افرادی که مرتکب دروغ یا شهادت دروغ می‌شوند به ویژه متهمان، به یکباره به مرحله‌ی اقرار نمی‌رسند. این افراد در حالت میانی پیوسته تغییر موضوع می‌دهند و حتی در حالت مثبت از راهبردهایی استفاده می‌کنند که

نقش آنها را کمرنگ جلوه دهد مانند فعل مجهول.

متهم / مظنون / شاهد / مطلع در مرحله‌ی میانی هم اقرار می‌کند و هم اتهام را رد می‌کند؛ اگر در این مرحله بازجو / بازپرس / قاضی گفته‌ی راست متهم / مظنون / شاهد / مطلع را باور کند، ساختار در همین مرحله پایان می‌یابد. چنانچه دروغ متهم / مظنون / شاهد / مطلع را باور کند، مجدداً ساختار در همین مرحله پایان می‌یابد، اما اگر دروغ متهم / مظنون / شاهد / مطلع را باور نکند، می‌تواند با اعمال قدرت متهم را در وضعیت ثبات نگه دارد یعنی وضعیت اقرار.
تبصره:

* در این مرحله، فرد متشاکی نیز درگیر رویداد است و بخشی از ساختار محسوب می‌شود.

* باور نکردن پس از اقرار به ندرت اتفاق می‌افتد.

- عناصر حقوقی پرونده

میر محمد صادقی (۱۳۹۴، ص ۴۹) می‌گوید: «به جرم شهادت کذب در قوانین بعد از انقلاب اشاره نشده است ولی با توجه به این که در کتب فقهی شاهد دروغ قابل تعزیر دانسته شده است (مکی عاملی، ۱۴۰۶، ص ۲۵۹) و در آیات قرآنی و روایات اسلامی نیز شهادت کذب بسیار مذموم تلقی گردیده است، (حج / ۳۰، نساء / ۱۳۵ و فرقان / ۷۲) و با امعان نظر به نظریه‌ی شماره‌ی ۵۷۳۶ مورخ ۱۳۶۱/۷/۱۷ شورای نگهبان و نظریه‌ی تکمیلی مورخ ۱۳۶۱/۹/۲۹ شورای مذکور در مورد بلامانع بودن اجرای آن دسته از قوانین قبل از انقلاب که مخالفت آنها با موازین اسلامی اعلام نگردیده است، باید معتقد بود که مواد ۲۱۵ تا ۲۱۹ قانون مجازات عمومی در مورد جرم شهادت کذب همچنان به اعتبار و قوت خود باقی می‌باشند. این مساله مورد تایید اداره حقوقی وزارت دادگستری در نظریه مشورتی شماره ۷/۸۴۴۱ مورخ ۱۳۶۵/۴/۲۲ قرار گرفته است.» با این توصیف، نگارندگان پس از مشورت با بازپرس دادسرا عناصر متشکله‌ی این جرم را در قالب نتیجه این گونه بیان می‌کنند:

نتیجه:

* عنصر مادی؛ رفتار فیزیکی = گفتن و ادای شهادت دروغ

* عنصر مادی؛ مجموعه شرایط و اوضاع و احوالی که وجود یا عدم آنها از نظر قانون شرط تحقق جرم می‌باشد. اغفال و فریب طرف مقابل = دروغ گویی و سعی بر متقاعد کردن بازپرس و ماموران کلاتری

* عنصر مادی؛ نتیجه‌ی حاصله از رفتار متهم = سود بردن متهم که همان فرار از مجازات است.

* عنصر معنوی؛ سوء نیت عام (آگاهی داشتن متهم از شهادت دروغ خود) = متهم نداند که دروغ می‌گوید زیرا در مرحله‌ی آخر اقرار می‌کند که دروغ گفته است.

* عنصر معنوی؛ سوء نیت خاص (سود بردن شخصی یا لطمه زدن به حیثیت و طرف مقابل) = متهم با شهادت دروغ قصد دارد از مجازات فرار کند، در نتیجه سود شخصی است و هنگامی که می‌گوید طرف مقابل یعنی زن قربانی این داستان را به علت پرداخت نکردن اجاره‌های معوقه به دروغ ساخته است، به دنبال لطمه زدن به حیثیت آن زن و خانواده اوست.

- تخریب اموال همسایه، دعوا، نزاع لفظی و تهدید

توصیف پرونده

موقعیت بافت گفتمان:

این پرونده مربوط به تخریب اموال همسایه (ماشین)، نزاع لفظی و تهدید است که در دادسرا در تاریخ ۸۹/۳/۲۴ مشاهده و ضبط شده است. در این پرونده، مشاجره بین متهم و چندین همسایه وی است که ظاهراً بنا به گفته متهم با یکدیگر در مورد پارکینگ آپارتمان اختلاف سندی دارند. در این میان ماشین بیش از ده نفر از همسایه‌ها خسارت خورده است و دور تا دور آنها خط کشیده شده است که البته برخی از همسایه‌ها بیش از یک ماشین داشتند و تعدادی از ماشین‌ها بسیار گران قیمت بوده است به نحوی که یکی از شاکیان مدعی بود تنها یکی از ماشین‌ها دست کم پنج میلیون تومان خسارت دیده است. با این حال عمده‌ی شاکیانی که صاحب ماشین‌های گران قیمت بودند از شکایت خود صرف‌نظر کردند، اما یکی از شاکیان که بازیگر صدا و سیما و دارای پژو ۲۰۶ بود همچنان بر شکایت خود پافشاری می‌کرد. متهم مدعی است که خسارتی به ماشین‌ها نزده است و تا آخرین لحظه بازپرسی، نیز منکر اتهام بود. متهم که فردی ۶۱ ساله بود ادعا می‌کرد دبیر بازنشسته است و فرد دیگری مرتکب چنین کاری شده است. در نهایت متهم پس از طولانی شدن روند جلسه و تهدید از سوی بازپرس پرونده، اقرار می‌کند. بازپرس پرونده، قرار مجرمیت صادر می‌کند و متهم با گذاشتن سند تا روز رسیدگی در دادگاه آزاد می‌شود. یک سرهنگ به عنوان کارشناس تصادف انتخاب شد تا تعیین خسارت کند. تنها جملاتی از کل بازجویی به صورت گزینشی ارائه می‌شود.

محدودیت پرونده:

علیرغم ضبط شدن پرونده، برخی قسمت‌های آن به علت شلوغی مکان و مراجعه‌های مختلف افراد، چندان شفاف و واضح نبود.

متن شفاهی بازجویی:

(۱)

ب: نه نه، چرا این کار می‌کنی؟

م: به وا...، اگه من کرده باشم. اون مال قبل از عید. استثنائاً، یه روز یه اتفاقی افتاده بود حالا کی کرده من نمی‌دونم!

(۲)

ب: الان که داشتی توضیح می‌دادی تو قبل از عید، قبل از عیدش چند تا ش چیز کردی؟

م: همون قبل از عید بود، یک دفعه بوده، این طوری شد دیگه.

(۳)

ب: پس درسته که کردی؟!

م: من نکردم.

ب: {بازپرس حالت خاصی به خود می‌گیرد.}

م: خب، باشه من کردم. حالا به قول شما.

(۴)

م: این طوری نبوده.

ب: چه جوری بوده؟!

م: به خدا اگه این طوری بوده

(۵)

ب: چرا ماشین خط می اندازی؟
من ببینید یکی انداخته، ببینید یکی انداخته دیگه.
(۶)

ب: چرا این کار کردی؟ به ما بگو... با کلید بوده، پیچ گوشتی بوده، با میخ بوده، با چی بوده بابا؟
م: فرض کنید با کلید
(۷)

ب: واقعا کلید بوده؟
من دیدن، می گن کلید اون شاهدا. ولی من این کار نکردم.
(۸)

م: جناب باز پرس، ما با ایشون رضایتش بگیریم و به قول شما پذیرم من که این کار شده. تمومه؟
(۹)

م: چرا من ماشین خودش من خط نکشیدم، اگر باهاش اختلاف دارم.

تحلیل پرونده

در این قسمت نگارندگان قصد دارند ویژگی از جرم زبانی شهادت کذب، تهدید و نزاع لفظی را عنوان کنند که مکرر در مشاهده‌ها دیده شده است. این ویژگی کم رنگ جلوه دادن عاملیت متهم است. به طور کلی متهم از پذیرفتن اتهام سرباز می زند و سعی می کند عاملیت خود را کم رنگ نشان دهد؛ برای این منظور از ابزار زبانی خاصی استفاده می کند که یکی از آنها ساخت مجهول است مانند جایی که می گوید «یه روز یه اتفاقی افتاده بود. در این باره آقا گل زاده می گوید: «یکی از ویژگی های روش شناختی تحلیل گفتمان انتقادی در تولید و درک متن، استفاده از ویژگی های تعدی به عنوان ابزار زبان شناختی است که نشان دهنده ای دئولوژی در تجزیه و تحلیل متن است که در قالب به کارگیری ساخت دستوری مجهول که کنشگر در آن حذف شده باشد تحقق می یابد. در جملات معلوم از لحاظ دستوری عامل در آغاز جمله و مفعول در انتهای جمله واقع شده است، این گونه جملات با این ساخت این پیش زمینه را ایجاد می کند که عامل عمدتا کاری را انجام داده است. اما استفاده از گشتار مجهول ساز از معلوم به ساخت مجهول، سبب می گردد که مفعول در جایگاه فاعل ظاهر شود و عامل به قسمت پایانی جمله انتقال یابد، یعنی عنصر عامل در جایگاهی که از برجستگی و اهمیت کمتری برخوردار است، قرار می گیرد. بر این اساس در بافت های حقوقی و در محیطی مانند ادارات آگاهی یا محاکم قضایی، ساخت مجهول بیانگر دیدگاه ایدئولوژیک است و مخفی نگاه داشتن چهره ی کنشگر از دید خواننده، کتمان حقیقت و انحراف از واقعیت محسوب می شود.» (آقا گل زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۶۷)

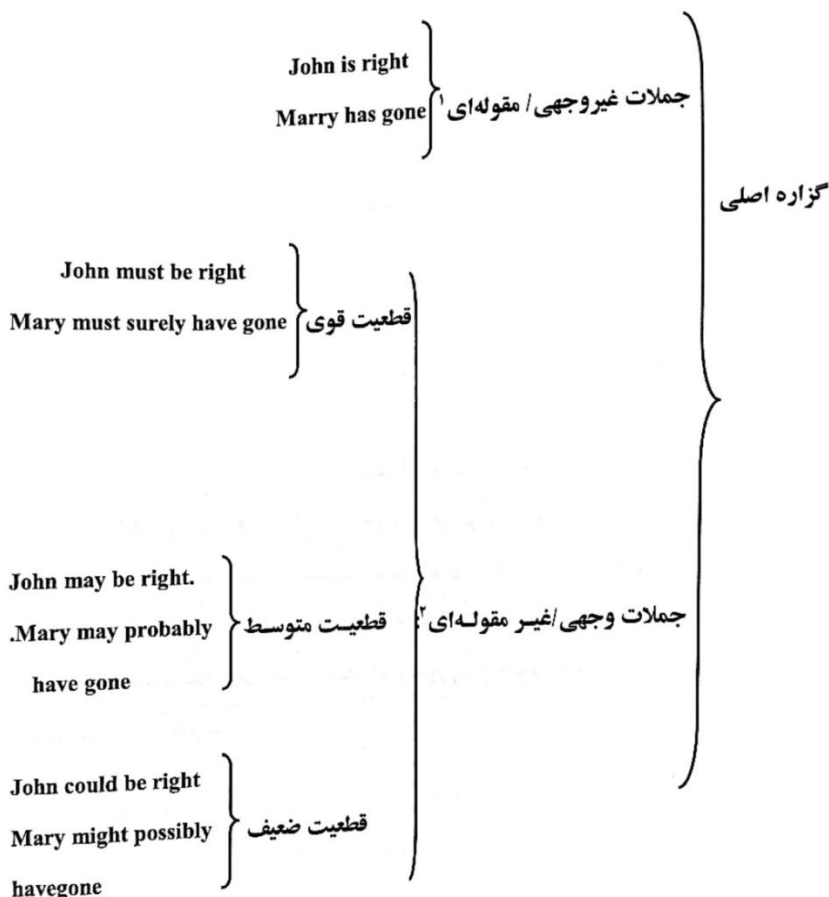
از طرف دیگر نقش های معنایی نیز در کم رنگ جلوه دادن عاملیت نقش بازی می کنند. سعید به نقل از فیلمور و گیون می گوید هنگام تولید جمله گوینده تمایل دارد نقش فاعل را به کنشگر بدهد و در کل سلسله مراتبی را مطرح می کند که به صورت یک نمونه ساده جهانی است: (Saeed, 2003, p 121)

ابزار > کنش پذیر > کنش رو > بهره‌ور > دریافت کننده > کنشگر

این سلسله مراتب با ذهن مخاطب همخوانی و گرایش بیشتری دارد. همان طور که مشاهده می شود متهم از هیچ یک از نقش های معنایی برای فاعل استفاده نمی کند.

عامل دیگری که متهم استفاده می کند، وجه فعل است؛ مانند وجه شرطی «اگر» که در متن پررنگ شده است. سمپسون و

فرکلاف معتقدند وجه شرطی «اگر» نشان از عدم قطعیت هستند. پرکینز و سمپسون و بسیاری دیگر می‌گویند وجوه به چهار دسته اصلی خبری، شرطی، التزامی و امری تقسیم می‌شوند. فرکلاف و هالیدی و متیسن و بسیاری دیگر می‌گویند: «هر کدام از وجوه نقش و کارکرد خود را دارند. به طور مثال می‌توانند بیانگر یک سری از روابط قدرت باشند؛ به طور مثال جملات امری از سوی منبع قدرت تولید می‌شوند و مخاطب جایگاه زیر دست را ایفا می‌کند. هر کدام از وجوه را می‌توان بر مبنای تعهد قدرت دارای حدی از درجه‌ی قدرت و قطعیت دانست. سمپسون گزاره‌ی اصلی را به دو دسته‌ی جمله‌ی غیر وجهی مقوله‌ای و جمله‌ی وجهی غیر مقوله‌ای تقسیم بندی می‌کند. جملات وجهی نیز خود به سه درجه‌ی قوی، متوسط و ضعیف تقسیم می‌شوند.



نمودار شماره ۳: وجهیت و قطعیت

همان طور که مشخص است وجه امری در بین جملات وجهی وجود ندارد، همچنین جملات پرسشی که نشانگر قدرت تولید کننده است (به ویژه در بافت بازجویی) در این طبقه جای نمی‌گیرد. اما وجه شرطی و التزامی را می‌توان در این گروه قرار داد. با این توصیف آن جا که متهم می‌گوید: «اگر من کرده باشم مال قبل از عید...» می‌خواهد از قطعیت کلام بکاهد. به نظر نگارندگان، در این مرحله بهتر بود باز پرس مستقیم بپرسد: «اگر تو کرده باشی یا واقعا کردی؟»؛ یعنی با تغییر وجه از سوی شرطی به پرسشی می‌تواند قطعیت کلام را بالا ببرد. این مورد در کنار فعل مجهول نشان می‌دهد که متهم سعی در کم رنگ جلوه دادن نقش مرتکب فعل است که خودش می‌باشد. علاوه بر همه‌ی این موارد می‌توان به آثار متعدد دیگری اشاره کرد. مهدی پور در پایان نامه‌ی خود تحت عنوان «بررسی قدرت در گفتار زنان و مردان فارسی زبان» نشانه‌های زبانی عدم قطعیت را معرفی می‌کند و به قیود عدم قطعیت مانند شاید، ممکنه یا افعال عدم قطعیت مانند فکر کردن، حدس زدن... اشاره می‌کند. قیود عدم قطعیت به همراه وجوه شرطی بکار می‌روند. (مهدی پور، ۱۳۷۸، ص ۸۹)

جان کلام آن که اگر بازپرس قاضی با ابزارهای زبان شناختی آشنا باشد، اجازه نمی‌دهد متهم به لحاظ زبانی او را گمراه کند. این متهم دست کم دو روز وقت بازپرس را گرفت تا نهایت به زور تهدید مستقیم و تلویحی بازپرس اعتراف کرد؛ این در حالی است که در طول بازجویی بازپرس پیوسته با تلویحات و پیش فرض‌های متعدد سعی در قبولاندن جرم داشت.

– تحلیل مکمل

در این قسمت نگارنده به یکی دیگر از ویژگی‌های جرم زبانی اشاره می‌کند. ویژگی دیگر آن است که متهم مکرر در دو وضعیت راست و دروغ به سر می‌برد و این موضوع را در کلام خود نشان می‌دهد. در این مرحله بازپرس یا بازجو می‌تواند متهم را در وضعیت راستگویی نگه دارد و بدون حاشیه روی یا تکرار سؤال، از متهم اقرار بگیرد. به نظر نگارنده، این تغییر وضعیت یکی دیگر از ویژگی‌های جرم زبانی است که می‌توان عنوان «عدم ثبات» را پیشنهاد داد. به بخش کوتاهی از بازجویی اشاره می‌شود:

ب: حالا این کار کردی یا نه؟

م: آقا کردم این کار، تمام کردی؟ راحت شدی؟ (پذیرفتن لفظی، نپذیرفتن تلویحی)

ب: نه!

م: پس چه کار کنم؟

ب: اینجوری که بگی: «نه من باشه» نه این طوری که همیشه! درست و حسابی. واقعا شما این کار کردی؟

م: بله. (پذیرفتن)

ب: درسته؟ حقیقتاً؟

م: بله. (پذیرفتن)

ب: ببین اینا شاهدنا؟

م: بله. (پذیرفتن)

ب: واقعا؟

م: برای این که قضیه تموم بشه مجبورم بگم آره! (نپذیرفتن تلویحی)

ب: ا... بازم رفت. این جا هر کی می‌یاد باید راست بگه. آگه، راست بگو!! {با لحن خاص؛ دروغ می‌گویی.}

م: اتفاقی که افتاده. (کم رنگ کردن عاملیت؛ پذیرفتن تلویحی)

... جناب بازپرس ما با ایشون رضایتش بگیریم و به قول شما بپذیرم من که این کار شده، تمومه؟ (نپذیرفتن تلویحی، کم رنگ کردن عاملیت)

...

ب: ببین من هنوز مشکوکم به شما. ما اینقدر زیاد پرونده بستیم. راستش بگو! حقیقت بگو!

م: بله کار من بوده. (پذیرفتن)

ب: آخه شما ماشین نمی‌شناختی؟

ش: آخه ماشین جلوی خونگی اینا پارک بوده، به دو روز... قطک: م: به هر حال آقای قاضی من تقبل می‌کنم... حالا باید چی کار

کنم؟ (پذیرفتن لفظی؛ پذیرفتن تلویحی)

ب: آخه شما یه جورى میگی من تقبل می کنم قطک: م: چی کار کنم حالا. چه جورى باید بگم؟

ب: باید واقعا به من، به ایشون، به من ثابت بشه که کار خودت!

م: این که ثابت هست من چی بگم؟! (پذیرفتن تلویحی)

همان طور که مشاهده می شود در این بخش کوتاه از کل بازجویی، متهم پیوسته از راست گویی به دروغ گویی و از دروغ گویی به راستگویی تغییر موضع می دهد، به نحوی که دو بار پذیرفتن لفظی، یک بار پذیرفتن تلویحی، چهار بار پذیرفتن قطعی داریم، در مقابل، پنج بار نپذیرفتن تلویحی وجود دارد. به طور کلی هفت بار پذیرفتن در مقابل پنج بار نپذیرفتن داریم؛ در نتیجه، بهتر است در این شرایط باز پرس یا قاضی از فرصت استفاده کند و هنگامی که متهم در وضعیت راست گویی است از آن بهره ببرد.

جدول شماره ۲: ساختار تهدید

ساختار تهدید				
مخاطب		تولیدکننده		مراحل
+		+		تعارض بین طرفین (در این مرحله اصل ماجرا شکل می گیرد)
-	+	+	+	نرسیدن به توافق * تبصره
(۲)	(۱)	(۲)	(۱)	
-	-	+	+	تهدید ** تبصره
(۲)	(۱)	(۲)	(۱)	

در قسمتی که هم علامت مثبت وجود دارد و هم منفی؛ منظور آن است که با دو حالت روبرو هستیم مانند مرحله «به توافق نرسیدن». علامت مثبت در قسمت تولیدکننده که با (۱) مشخص شده است با آن قسمت از مخاطب که با (۱) مشخص ده است، هماهنگ می شود. علامت مثبت که در ذیل مخاطب و در مرحله «به توافق» وجود دارد یعنی او نیز به توافق نرسیده است. در این حالت بین طرفین جدال به صورت می گیرد. جدال لفظی آستانه‌ی ورود به مرحله‌ی بعد «تهدید» است.

علامت منفی در ذیل مخاطب در مرحله‌ی «به توافق نرسیدن» به معنی آن است که مخاطب سعی دارد به نحوی راهی برای رسیدن به توافق بیابد و برای ورود: مرحله‌ی بعد تمایلی ندارد، بنابراین تلاش می کند از جدال لفظی پرهیز کند.

توضیحی که باید برای مرحله «تهدید» ارائه کرد آن است که، این مرحله بر خلاف ساختار فحاشی که پس از مرحله‌ی قبل خود بلافاصله اجرا می شود، می تواند با تاخیر صورت بگیرد. به طور مثال در همین نمونه‌ی ارائه شده این مرحله این گونه اجرا می شود که وقتی طرفین به توافق نمی رسند، متهم بلافاصله تهدید خود را عملی نمی کند، بلکه در فرصت مناسب هنگامی که همسایه‌ها حضور ندارند اقدام به خط کشی روی ماشین‌ها می کند.

یکی از تفاوت‌های اصلی بین ساختار فحاشی و ساختار تهدید آن است که در ساختار فحاشی الزاما تهدید وجود ندارد اما تا آنجا که نگارندگان مشاهده کردند، هیچ پرونده‌ی تهدید آمیزی وجود نداشت که در آن فحاشی یا عبارت زننده به چشم نخورد.

در این ساختار به ویژه مرحله‌ی آخر کار گفت عاطفی بسیار دیده می‌شود. (بنا به تعریف کارگفت عاطفی نشانگر احساسات گوینده است).

باید توجه داشت که:

* در این مرحله جدال لفظی مطرح می‌شود، در اینجا است که جرم زبانی فحاشی به میان می‌آید و در ساختار تهدید قرار می‌گیرد. پس از قرار گرفتن فحاشی در این مرحله، جرم مرکب تهدید+ فحاشی شکل می‌گیرد.

** در این مرحله تهدید با عبارات مجرمانه شکل می‌گیرد، اما این بدین معنا نیست که کلام تهدید آمیز همیشه این گونه بوجود می‌آید. کلام تهدید آمیز تابع متغیرهای بسیاری است مانند عبارت «حسابت می‌رسم که در بافت بازجویی و در بافت بازی‌های کودکانه بین فرزند و والدین به دو معنی متفاوت تعبیر می‌شود.

عناصر حقوقی پرونده

رحیمی نژاد این جرم زبانی را چنین تعریف می‌کند:

- مراد از تهدید به قتل، ترساندن دیگری به کشتن اوست. زمانی تهدید از عنصر مادی این جرم محسوب می‌شود که نوعاً با توجه به توانایی تهدید کننده و شخصیت و موقعیت طرف تهدید، موثر در او باشد.

- به منظور از تهدید به ضررهای نفسی، ترسانیدن طرف به ایراد صدمات جسمانی غیر از قتل ضرب و جرح نسبت به او می‌باشد.

- منظور از تهدید به ضررهای شرفی، ترسانیدن طرف از وارد آوردن لطمه به آبرو و حیثیت و شرافت طرف است.

- مراد از تهدید به ضررهای مالی، ترسانیدن طرف از ایراد لطمه به اموال است از قبیل تخریب خانه، آتش زدن خرمن و...

(رحیمی نژاد، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰-۱۰۶)

ماده‌ی ۶۶۹ در قانون مجازات اسلامی به این موارد پرداخته است.

نتیجه: به نظر نگارندگان این پرونده مصداق تهدید است زیرا پس از تهدید، گفته‌ی خود را مبنی بر خط کشیدن بر روی ماشین همسایه‌ها عملی می‌کند و این از نوع تهدید به ضرر مالی است:

* عنصر مادی؛ رفتار مرتکب به صورت یک فعل مثبت = تهدید کردن به صورت شفاهی و عملی کردن آن.

* عنصر معنوی: وجود سوءنیت عام (خواست انجام تهدید) به عبارت دیگر عمد در نفس عمل تهدید کافی است متهم عامدانه با کلید اقدام به خط کشی ماشین‌ها می‌کند.

۶. تناقض گویی شاهدان و متهمان

- توصیف پرونده

در این قسمت یک پرونده‌ی آدم ربایی را بررسی می‌کنیم که در آن دو رای صادر شده در دادگاه بدوی و تجدید نظر متفاوت است. دادگاه بدوی رأی بر برائت متهمان صادر کرد اما دادگاه تجدیدنظر متهمان را محکوم به شروع آدم ربایی کرد و آنها را به پنج سال زندان محکوم کرد. در این پرونده، دو متهم و دوازده شاهد وجود دارد. نگارندگان کلام متهمان و شاهدان را در مراحل

مختلف بررسی و مقایسه کردند!

موقعیت گفتمان: این یک پرونده‌ی آدم ربایی است که مربوط به سال ۱۳۸۴ است و در آن جرم تهدید و زورگیری نیز وجود دارد. در این پرونده شاکی و مشتکی عنه متهمان در مورد سند یک باغ اختلاف دارند. بنا به گفته‌ی شاکی و متهمان باغ مذکور مورد معامله قرار گرفته است؛ شاکی معتقد است وجه را کامل پرداخت کرده است اما متهمان می‌گویند نصف مبلغ باقی مانده است. شاکی ماجرا را چنین شرح می‌دهد که در روزی که مورد ربایش قرار گرفته است متهمان به زور وارد باغ شده، او و خانواده اش را تهدید کردند و سپس با ایجاد ضرب و جرح و با تهدید دو نوشته به همراه امضاء از وی گرفته و او را سوار اتومبیل و در میان راه او را از ماشین پیاده کرده اند. اما متهمان می‌گویند که به زور نوشته‌ی ای را از شاکی نگرفتند و با زور او را سوار ماشین نکردند. در این میان شاکی دوازه شاهد معرفی کرد که اظهارات آنها در کلانتری ثبت شد. همسر، عروس، داماد او و برخی کارگران باغ و تعدادی از همسایگان و اعضای شورای ارائه و تحلیل پرونده‌های مرتبط با جرایم زبانی‌ها ۳۲۱ روستا از شاهدان بودند. یکی از نکات قابل تأمل در این پرونده اظهارات یکی از شاهدان است که خود افسر پرونده در کلانتری است و در ایست بازرسی متهمان و شاکی را سوار بر اتومبیل دیده است. در این پرونده، در کلام شاهدان، شاکی را الف.پ، متهم اول را م.گ و متهم دوم را ع.گ می‌نامیم. نگارندگان به ارائه و بررسی برخی جملات متهمان، شاکی و شاهدان می‌پردازند. محدودیت پرونده: نگارندگان تنها به بازجویی‌های کتبی دسترسی داشتند که در روزهای مختلف ثبت شده بود.

– متن کتبی بازجویی

شاهد (۱)

... الف.پ را از داخل اتومبیل در حالی که پابرهنه و عبا به تن داشت از اتومبیل پیاده کردند و سایل زندگی نامبرده را نیز به پشت اتومبیل ریخته بودند نامبرده را با وسایل پیاده کردند و رفتند.

– شاهد (۲)

... نزدیک ساعت ۴ بعد از ظهر بود که آقای م.گ و ع.گ به همراه چند نفر آمدند و تقریباً بعد از یک ساعت به ما گفتند ما پول شما را می‌دهیم و بروید... شروع کردن به فحش دادن به قانون و مملکت و آقای الف.پ را می‌زدند و آقای الف.پ غش کرد... ما را سوار ماشین کردند و تو ماشین آقای الف.پ را اذیت می‌کردند... در راه ما را به بیرون پرتاب کرده...

– شاهد (۳)

... ساعت ۷ الی ۸ بود که به همراه آقای م. تو ایستگاه ایستاده بودیم که آقای الف.پ با زیرپوش و زیرشلواری او مد گفت اون ماشین من ربوده بود...

– شاهد (۴) همسر شاکی در دادگاه بدوی

... نزدیک ظهر ساعت ۱۱ بود که آقای م.گ و ع.گ با چند نفر آمدند... شوهرم بردند تو اتاق به زور ازش امضاء گرفتند... به عروسم که اصلتش ترکه توهین کردند...

– شاهد (۵) همسر شاکی در دادگاه تجدیدنظر ... آقای م.گ و ع.گ با پدر و مادرشان و دو نفر از دوستانشان بدون اطلاع و اجازه وارد باغ شدند... شوهرم بردند تو اتاق دیگه، از او به زور این نوشته را گرفتند اما من ندیدم...

^۱ . وکیل متهمان به نگارندگان رجوع کرد و خواست که کلام متهمان، شاهدان و شاکی تحلیل شود به علاوه بنا به درخواست ایشان امکان ارائه‌ی کامل بازجویی‌ها میسر نیست. بازجویی‌ها با اندکی تغییر ارائه می‌شود.

- شاهد (۶) عروس شاکي در دادگاه بدوی

... نزدیک ظهر ساعت ۱۱ آقای م. گ. و ع. گ. وارد باغ شدند به همراه چهار مرد زورگیر،... شروع کردند به فحاشی به قانون و مملکت... گفتند برو شکایت کن... به اصالت من که ترکم توهین کردند و آقای م. گ. دست من گرفت... به زور پدر شوهرم بردند تو اتاق و از او امضاء گرفتند...

- شاهد (۷) عروس شاکي در دادگاه تجدیدنظر

... آقای م. گ. و ع. گ. با پدر و مادرشان و عمو علی و چند نفر از دوستانشان بدون اطلاع و اجازه وارد باغ شدند. پدر شوهرم بردند تو اتاق دیگه، از او به زور امضاء گرفتند اما ما ندیدیم...

- شاهد (۸) افسر پرونده

... تو ایست بازرسی بودم که آقای م. گ. و ع. گ. در حالی که به همراه آقای الف. پ. سوار ماشین بودند توقف کردند. م. گ. به من گفت این آقا [منظور الف. پ.] به منزل ما وارد شده و قصد سرقت را داشته است، که وی متذکر شدم تا آقای الف. پ. را رها و خود جهت شکایت به کلانتری مراجعه کند، ایشان اقدام نمود و آقای الف. پ. را از ماشین پیاده و نامبردگان را به کلانتری راهنمایی نمودم و دیگر مورد خاصی مشاهده نکردم.

- شاهد (۹)

بازرس: آیا شما شاهد بودید که آقای الف. پ. طبق ادعای خود در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۵ ملک مورد نزاع خود را خریداری کرده است؟ شاهد: ملک مورد نظر طبق مدارک ارائه شده مشهود می باشد و چون منزل آقای الف. پ. در این ملک است و مدتها ایشان را می شناسم که با زن و فرزندان در ملک مورد نظر زندگی می کردند.

- متهم اول (م. گ.) در دادگاه بدوی

... آقای الف. پ. را بغل کردم بردم داخل اتومبیل...

متهم اول (م. گ.) در دادگاه تجدیدنظر

... آقای الف. پ. گفت من را ببرید...

- متهم دوم (ع. گ.) در دادگاه تجدیدنظر

... آقای الف. پ. خواست از باغ خارج شود و به منزل خود برود و از ما تقاضا کرد که به منزل خود در ده ایراء برود و سوار ماشین برادر من شد و ما هم ایشان را داخل ده پیاده کردیم و به تهران رفتیم.

- تحلیل پرونده

در این مرحله قصد داریم با تحلیلی کوتاه بر کلام شاهدان و متهمان تناقض گفتار ایشان را نشان دهیم. در کلام شاهد (۱) جمله‌ی «وسایل زندگی نامبرده را نیز به پشت اتومبیل ریخته بودند» چند نکته وجود دارد.

ابتدا سوال هایی به ذهن می رسد که عبارتند از: «چه کسانی وسایل را ریخته بودند؟»، «کجا وسایل را پشت اتومبیل ریخته بودند؟».

دوم آن که فعل «ریخته بودند» دارای مولفه‌ی معنایی زور و فشار است. بنابراین کسی که از این فعل استفاده می کند منظورش آن است که عامل وسایل را با زور پشت اتومبیل گذاشته است.

سوم آن که استفاده از قید در حالی که بیانگر استمرار یک عمل یا کنش است. کنش مدنظر در این جمله «سوار کردن و پیاده

کردن» از اتومبیل است؛ یعنی انتقال از مکانی به مکان دیگر. بنابراین شاهد می خواهد بگوید در این سیر زمانی فرد پابرهنه بوده

است.

نکات دوم و سوم نشان می‌دهد که شاهد از ابتدا جریان را دیده است یعنی می‌تواند دست کم به دو سوال مذکور پاسخ دهد، در صورتی که شاهد از عامل، مکان و زمان کنش مذکور سخنی به میان نمی‌آورد. به بیان دیگر این شهادت به لحاظ زبانی دارای اشکال است.

جمله‌ی شاهد (۲) یعنی «ما را سوار ماشین کردند و تو ماشین آقای الف.پ را اذیت می‌کردند... در راه ما را به بیرون پرتاب کرده...»

دارای دو نکته است. با بررسی شهادت دیگر شاهدان نگارندگان متوجه شدند هیچ یک از آنها شاهد (۲) را همراه آقای الف.پ. به هنگام پیاده شدن از اتومبیل ندیدند. به علاوه در این جمله‌ی شاهد، سوالی طرح می‌شود: چگونه می‌توان فردی را که غش کرده است در اتومبیل مجدداً مورد اذیت و آزار قرار داد؟ دو حالت ممکن است اول آن که آقای الف.پ. مجدداً به هوش آمده است که با توجه به سن بالای ایشان (هفتاد سال) و گذشت زمان کوتاه از دعوا و سوار کردن وی در اتومبیل منطقی نیست، دومین حالت آن است که راهبرد کیفیت نقض شده باشد؛ یعنی اصلاً آقای الف.پ. بیهوش نشده باشد. به نظر نگارندگان حالت دوم معتبرتر است زیرا شاکی نیز حرفی در این مورد نزده است و شهادت شاهدی که کسی آن را همراه آقای الف.پ. ندیده است، فاقد اعتبار است.

در جمله‌ی شاهد (۳) دو نکته وجود دارد که به نظر می‌رسد با جملات دو شاهد قبل در تناقض است.

اول آن که شاهد (۱) به عبا اشاره دارد در حالی که شاهد (۳) می‌گوید زیر پوش و زیر شلواری.

دوم آن که شاهد (۲) به ساعت ۴ اشاره می‌کند اما شاهد (۳) می‌گوید ساعت ۷ الی ۱۸ ساعت ۷ الی ۸ را شاهد دیگر تأیید می‌کند. در این جا دو حالت وجود دارد یا شاهد (۲) در مورد ساعت راهبرد کیفیت را نقض می‌کند یا شاهد (۳). یا شاهد (۱) در مورد پوشش شاکی راهبرد کیفیت را نقض می‌کند یا شاهد (۳). اما در مورد ساعت حتی اگر درگیری ساعت ۴ یا ۵ اتفاق افتاده باشد، سوار کردن شاکی و پیاده کردن آن در ده ایراء با توجه به فاصله‌ی مکانی بین باغ مذکور و محل پیاده کردن آقای الف.پ. ۲ یا ۳ ساعت طول نمی‌کشد. هر چند این نکات زبانی نیست اما نشان می‌دهد راهبرد کیفیت نقض شده است.

مقایسه‌ی شهادت همسر شاکی در دادگاه بدوی و تجدید نظر نشان می‌دهد شاهد در دادگاه بدوی بر به زور امضاء گرفتن پافشاری می‌کند اما در دادگاه تجدیدنظر بر این مورد تأکید ندارد و این عدم تأکید را با جمله‌ی «اما ما ندیدیم» نشان می‌دهد. «اما» یک نشانگر گفتمانی است که نقش مقایسه دارد و با برقراری حالت قیاس بین دو عبارت یا جمله انسجام لازم را برقرار می‌کند به این ترتیب که آنچه قرار است مقایسه شود برخلاف انتظار مخاطب است. در این جا نیز شاهد با استفاده از «اما» برخلاف انتظار مخاطب رفتار می‌کند و آن تأکیدی را که در دادگاه بدوی شاهد هستیم دیگر نمی‌بینیم. این حالت زمانی تشدید می‌شود که شاهد از عبارت «بدون اطلاع و اجازه استفاده می‌کند و مخاطب انتظار تشدید رفتار از سوی متهم را دارد که به طور مثال با زور و تهدید امضاء بگیرد، اما چنین نیست. به علاوه همسر شاکی در دادگاه بدوی به پدر و مادر متهم اشاره نمی‌کند تنها می‌گوید چند نفر، اما در دادگاه تجدیدنظر به پدر و مادر و به طور مشخّط دو نفر از دوستان اشاره می‌کند. نکته‌ی دیگری که در جمله‌ی همسر شاکی در دادگاه بدوی وجود دارد، ساعت ورود متهمان است که با اظهارات شاهد (۲) و (۳) در تناقض است.

دقیقاً همین نکات در مورد شهادت عروس خانواده وجود دارد. عبارت «بدون اطلاع و اجازه» در شهادت همسر و عروس وجود دارد که نشان می‌دهد ایشان قصد دارند بر این مورد تأکید کنند. وجود شباهت در شهادت هر دو شاهد با استفاده از کلمات همانند، مانند عبارت «بدون اطلاع و اجازه»، «... اما من ندیدم»، «به زور امضاء گرفتن»، توهین به اصالت» و ... جای تامل دارد.

در جمله‌ی شاهد (۸) یک نکته وجود دارد؛ هنگامی که شاهد می‌گوید «آقای الف.پ را از ماشین پیاده و نامبردگان را به کلانتری

راهنمایی نمودم...» یعنی مکان پیاده شدن آقای الف.پ ایست بازرسی بوده است نه ایستگاه اتوبوس که شاهد (۳) و چند شاهد دیگر به آن اشاره کردند. این تناقض گویی بین شاهدان نشان می‌دهد که برخی از شاهدان اصلاً شاهد این جریان نبوده‌اند، به همین دلیل اختلافاتی در مکان و زمان وجود دارد.

بررسی جمله‌ی شاهد (۹) نشان می‌دهد که شاهد اصلاً به سوال پاسخ نمی‌دهد و بازپرس نیز متوجه نمی‌شود، در واقع شاهد نقض کردن (violate) هستیم. چنانچه گفته شد نقض کردن هنگامی رخ می‌دهد که در یک تعامل دو نفره یکی از ایشان با علم به دنیا و دانش طرف مقابل، عبارتی را به عمد به زبان نمی‌آورد، زیرا می‌داند طرف مقابل نمی‌تواند عبارت ناگفته را استنباط کند؛ یعنی به عمد سعی دارد یک تلویح گمراه کننده ایجاد کند.

بررسی جملات متهم اول در دادگاه بدوی و تجدیدنظر بیانگر تناقض است. متهم در دادگاه بدوی می‌گوید «بغل کردن»، مولفه‌ی معنایی این واژه می‌طلبد که مفعول کودک یا آدم مریض و ناتوان باشد، در این جا نه با کودک سروکار داریم نه آدم مریض که نیاز به بغل کردن باشد، بنابراین می‌توان گفت که این کار با زور انجام شده است. در قالب ذهنی شکل گرفته زور و تهدید با هم وجود دارد. این متهم در دادگاه تجدیدنظر با تغییر در جملات می‌گوید «آقای الف.پ. گفت من را ببرید»، در واقع او قصد دارد من در جملات قبلی در دادگاه بدوی را تغییر دهد و آن را از خود به آقای الف.پ منتقل کند. این کار دقیقاً به علت وجود همان قالب ذهنی است که در آن زور و تهدید با هم گره خورده است. همین کار را نیز متهم دوم انجام می‌دهد. هنگامی که متهم دوم می‌گوید «آقای الف.پ. از ما تقاضا کرد. در واقع با تغییر عامل و حذف کنش «بغل کردن» سعی می‌کند قالب ذهنی جدیدی را در ذهن مخاطب جایگزین کند.

هرچند تمام آنچه که گفته شد تحلیل زبانی نیست، اما زبان شناسی می‌تواند در کنار مدارک دیگر به تحلیل پرونده کمک کند.

۷. کاربرد اصل همکاری گرایس در شهادت قضایی

از دیدگاه گرایس (۱۹۷۵: ۴۵) هر نوع ارتباط (گفتاری و نوشتاری) نیاز به مشارکت و همکاری بین گوینده و شنونده یا نویسنده و خواننده دارد. به عبارت دیگر طرفین گفتگو

گفتاری با نوشتاری) در همکاری دائمی با یکدیگر قرار دارند و در صورت تخطی از همکاری و مشارکت، ارتباط دچار خدشه شده و قطع می‌گردد، در نتیجه فهم آن نیاز به توضیح و تفسیر دارد. اصل همکاری فرض می‌کند که مشارکت ارتباط افراد باید آن چیزی باشد که در آن مرحله مورد نیاز است. برای ارتباط سالم و قابل فهم باید قواعدی وجود داشته باشد که افراد در هنگام ارتباط با یکدیگر آنها را رعایت کنند. به عبارت دیگر «اصل همکاری» به این صورت بیان می‌شود که در مکالمه در هر مرحله ای که باشد، چنان شرکت کنید که هدف مورد توافق تأمین شود، یا با سیر کلام شما همسو باشد. یول فرض را بر این می‌گذارد که گویندگان و شنوندگانی که در گفت و گو مشارکت دارند، معمولاً با هم همکاری می‌کنند. برقراری هر گونه ارتباط اعم از

^۱. Grice, H.P

گفتاری یا نوشتاری نیاز به مشارکت گوینده و شنونده یا نویسنده و خواننده دارد. (Yule, 1996, p 52) کلتارد و جانسون اظهار دارند به این دلیل که دادگاه محیط رسمی و محدودی است، انتظار می‌رود از اصول مشارکت تبعیت شود و در ادامه می‌گویند که اصول مشارکت فرض می‌کند که مشارکت ارتباط افراد باید آن چیزی باشد که در آن مرحله مورد نیاز است. اصل مشارکت یعنی اینکه راهبردهایی وجود داشته باشد که افراد در زمان گفت و گو و ارتباط با یکدیگر آنها را رعایت کنند و تخطی از این راهبردها ارتباط را دچار خدشه می‌کند و نیاز به تفسیر و توضیح لازم می‌شود. یول به نقل از گرایس، ارتباط سالم، کامل و قابل فهم را مبتنی بر راهبردهای چهار گونه زیر می‌داند. (Yule, 1996, p 37)

۱-۷. اصل کمیت

رعایت اصل کمیت به این معناست که مقدار اطلاعات بایستی به اندازه باشد. اطلاعات داده شده به مخاطب نه کم باشد و نه زیاد.

الف. به اندازه‌ی مورد نیاز اطلاعات دهید (تنها برای هدف مورد نظر اطلاعات را انتقال دهید).
ب. بیشتر از حد نیاز اطلاع ندهید و مشارکت نکنید.

عزیزی و مؤمنی در نتیجه‌ی تحقیقات خود بیان داشتند که «در بازجویی‌های پلیس و محاکم قضایی، شرط کمیت به عنوان یک اصل کلی غالباً از طرف مظنون یا متهم نقض می‌گردد و با توجه به اینکه هدف از انجام بازجویی گرفتن اطلاعات لازم از مظنون یا متهم است اگر بخواهیم مصداقی برای شرط کمیت از میان بازجویی‌های واقعی طرح نماییم، می‌توان به متن کامل یک بازجویی اشاره کرد که در ابتدای بازجویی، مظنون منکر ارتکاب هرگونه جرمی است در حالی که در پایان یک بازجویی موفق جرائم ارتکابی را می‌پذیرد. در نتیجه می‌توان گفت اصل کمیت معمولاً در کل یک بازجویی صدق می‌کند». (عزیزی، مؤمنی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۹)

۲-۷. اصل کیفیت

رعایت اصل کیفیت یعنی اینکه دروغ نگوئیم. اگر شهادی برای ادعای خود نداریم، آن را بیان نکنیم و اگر هم آن را بیان می‌کنیم از عبارات «به نظر من»، «احتمال می‌رود» و ... استفاده کنیم.
الف: مشارکت بر مبنای واقعیت و راستی صورت گیرد. (دروغ نگوئید)
ب: آنچه را که معتقدند غلط و نادرست است نگوئید.

ج: آنچه را که برای آن شواهد و مدارک کافی ندارید بیان نکنید. (مستند - صحبت کنید). (عزیزی، ۱۳۸۹، ص ۷۲)

برای نقض اصل کیفیت گفته‌های شاهد اول را بیان می‌کنیم:

- شاهد اول:

وسایل زندگی نامبرده را به پشت اتومبیل ریخته بودند.

- بازپرس:

چه کسانی وسایل زندگی نامبرده را پشت اتومبیل ریخته بودند؟

- شاهد اول:

پاسخ نمی‌دهد.

۳-۷. اصل ربط

رعایت اصل ربط یعنی اینکه هر چیزی که گفته می‌شود و یا هر بحثی که به میان می‌آید باید مرتبط با موضوع باشد.

الف: مرتبط با موضوع صحبت کنید (بی ربط سخن نگویند).

عزیزی (۱۳۸۹، ص ۷۴-۷۳) برای اصل ارتباط دو نمونه‌ی واقعی بازجویی بیان می‌کند:

نمونه‌ی (۱)

س: در خصوص اظهارات شاکی چه می‌دانید؟

ج: ... نزدیک ساعت ۴ بعد از ظهر بود که آقای م. گ. و ع. گ. به همراه چند نفر آمدند و تقریباً بعد از یک ساعت به ما گفتند ما پول شما را می‌دهیم و بروید... شروع کردن به فحش دادن به قانون و مملکت و آقای الف. پ را می‌زدند و آقای الف. پ غش کرد... ما را سوار ماشین کردند و تو ماشین آقای الف. پ را اذیت می‌کردند... در راه ما را به بیرون پرتاب کرده... چنانچه مشاهده می‌نمایم، فحش دادن به قانون و مملکت با موضوع مرتبط نیست!

۴-۷. اصل شیوه

شفاف و واضح صحبت کنید، یعنی:

۱. عبارات گنگ نباشند.

۲. عبارات مبهم نباشند.

۳. عبارات مختصر باشند. (از درازگویی و درازنویسی پرهیز کنید).

۴. عبارات پیوسته و منظم باشد. (عزیزی، ۱۳۸۹، ص ۷۴)

نمونه‌ای واقعی برگرفته از متن بازجویی شاهد (۳) است که:

ساعت ۷ الی ۸ بود که به همراه آقای م. تو ایستگاه ایستاده بودیم که آقای الف. پ با زیرپوش و زیرشلواری او مد گفت اون ماشین من ربوده بود...

همانطوری که مشاهده می‌شود، جمله «اون ماشین من ربوده بود» کلمه «اون» مرجعش مشخص و معلوم نیست.

بنابراین اگر تمام راهبردها رعایت شوند متنی شفاف داریم که نیاز به تفسیر و تحلیل ندارد، اما اگر هر یک از این راهبردها به عمد از سوی گوینده یا نویسنده نقض شود، متن موردنظر به تفسیر و تحلیل نیاز دارد. «حال اگر مجرمی یا وکیل مدافعی برای پنهان کاری این راهبردها را نقض کند، یا دروغ بگوید در واقع اصول مشارکت خدشه دار شده است؛ در نتیجه برای رسیدن به تحلیل درست و نیت واقعی مجرم یا هر کس دیگر در نظام قضایی، ابتدا باید بدانیم آیا اصول مشارکت نقض شده است و اگر چنین است کدام راهبرد آن لحاظ نشده است» (عزیزی و مؤمنی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۱).

نتیجه‌گیری

با استفاده از اصول زبان‌شناسی به منظور تشخیص دروغ می‌توان از اصول کاربردشناسی زبان از قبیل (پیش‌فرض، تلویح، اصول گرایس، کنش‌های گفتاری، و اصول معنی‌شناسی از قبیل اوجهیت، تناقض، حذف کنشگری، معانی ذهنی، ارجاع، استلزام و استنباط) و اصول نحوی از قبیل (ساخت میانه) استفاده نمود پرونده‌های بررسی نشانگر آنست که اصول کاربردشناسی زبان بیشتر از اصول معنی‌شناسی زبان به تشخیص دروغ کمک می‌نماید و اصول نحوی به مقدار خیلی کمی در تشخیص دروغ نقشی دارند لذا از میان ابزارهایی که در تشخیص دروغ بیشتر در حوزه شهادت قضایی کاربرد دارد اصول زبانی (اصول گرایس، تلویح، پیش‌فرض‌ها، استنباط و استلزام) است که بازجو در محاکم قضایی می‌تواند از آنها استفاده نماید. تناقض‌گویی شهادت قضایی، ناشی از نقض اصل گرایس است، شاهد با نقض اصل کمیت، کیفیت، اصل ارتباط و اصل شیوه، درصدد پنهان کردن حقایق و

بیان شهادت کذب است که با بکارگیری اصول گرایس قاضی یا سایر محاکم قضایی می توانند شهادت دروغ را تشخیص دهند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. اعرابی، حرمت السادات، ۱۳۸۶، **تجزیه و تحلیل مکالمات میان قاضی، خواهان و خوانده در دادگاه‌های خانواده**، تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، زبان شناسی دانشگاه پیام نور، تهران.
۲. آقاگل زاده، فردوس، ۱۳۸۵، **تحلیل گفتمان انتقادی**، تهران، نشر علمی و فرهنگی.
۳. جینت لیتل مور، ۱۳۹۴، **زبان شناسی کاربردی**، مترجم: آقا ابراهیمی، هاجر، نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. رحیمی نژاد، اسماعیل، ۱۳۷۸، **آشنایی با حقوق جزا و جرم‌شناسی**، قم، مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی و حوزه علمیه قم.
۵. سرل، جان، ۱۳۸۵، **افعال گفتاری**، ترجمه: محمدعلی عبدالهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۶. سرمد، زهره و همکاران، ۱۳۸۲، **روش‌های تحقیق در علوم رفتاری**، تهران: موسسه نشر کلمه.
۷. صفوی، کوروش، ۱۳۷۹، **درآمدی بر معنی‌شناسی**، تهران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۸. عزیزی، سیروس و مومنی، نگار، ۱۳۹۱، **زبان شناسی حقوقی؛ درآمدی بر زبان، جرم و قانون**، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۹. عزیزی، سیروس، ۱۳۸۹، **نقش راهبردهای کاربرد شناسی زبان در کشف جرم: رویکرد زبان‌شناسی حقوقی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز.
۱۰. مکی عاملی، محمد جمال الدین (شهید اول)، ۱۴۰۶ق، **شرح لمعه**، دار الناصر، قم، الطبعة الاولى.
۱۱. مهدی‌پور، مرجان، ۱۳۷۸، **بررسی قدرت در گفتار زنان و مردان فارسی زبان**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
۱۲. میرمحمدصادقی، حسین، ۱۳۹۴، **حقوق کیفری اختصاصی ۲: جرائم علیه اموال و مالکیت**، تهران، نشر میزان.
13. Grice, H.P, 1975, "Logic and Conversation" in (eds.) P. Cole & J. Morgan, NewYork: Academic Press.
14. Saeed, 2003, John I., Semantics, USA, Blackwell publishing.
15. Yule, George, 1996, the study of language (second eds), Cambridge, cambridge university press.

Abstract

Legal linguistics is a new and interdisciplinary branch of applied linguistics and law, which uses linguistic tools and linguistic evidence to analyze spoken and written texts by experts, and in today's era, semantics and discourse analysis are more effective in improving judicial testimony. For this reason, the author has discussed and examined it using Grice's principles in a library method and with a descriptive-analytical approach, and the results of the article indicate that: the analysis of witness testimony with the help of various tools and principles, including "Grice's principles of cooperation" It is possible because the witness in the interrogation seeks to advance the testimony in favor of himself and the petitioner, and in violation of the principle of Grice, he suffers contradictions in his testimony. But judicial courts, using linguistic principles, especially Grice's principle, do not allow the continuous witness to change or advance the matter according to his will, or to advance the cases according to his wish and in his own interest. Examining the cases related to judicial testimony shows that when lying, witnesses make the most use of appearance and presumption, and the least they use is reference, inference, and subjective meanings.

Key words: semantics, discourse analysis, improvement of judicial testimony, Grice's principles